



نگرشی بر منظر باستان‌شناسی و تحولات فرهنگی استقرارهای دوران اسلامی دشت تویسرکان (از صدر اسلام تا پایان دوره قاجار)

I رضا نظری ارشد^I

II خلیل‌الله بیک محمدی^{II}

III نسرین بیک محمدی^{III}

(صص: ۱۰۸ - ۸۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۲
شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.3.8.89

چکیده

دشت تویسرکان از دشت‌های میان‌کوهی مرتفع کرانه‌های غربی رشته‌کوه الوند، از نظر سوق‌الجیشی در زمره مهم‌ترین دشت‌های مواصلاتی نواحی غربی ایران به‌شمار آمده و در طول تاریخ، بالأخص دوران اسلامی در مسیر خراسان بزرگ از اهمیت قابل‌توجهی برخوردار بوده است. این دشت در زمستان ۱۳۹۱، طی پژوهشی مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته است؛ این بررسی به‌صورت فشرده (پیمایشی) با گردآوری مواد فرهنگی از سطح محوطه‌ها به‌روش تصادفی، با هدف شناسایی و ثبت محوطه‌های باستانی و آثار تاریخی مطالعه گردیده است. برآیند بررسی، دربردارنده ۴۴ محوطه از دوران مس‌وسنگ تا ادوار متأخر اسلامی بوده و با توجه به آثار سطحی شناسایی شده از این میان، ۱۴ محوطه دارای آثاری از دوران مختلف اسلامی هستند که نشان از جایگاه این منطقه در دوران اسلامی بوده، اما تاکنون دشت مذکور از منظر تحولات فرهنگی استقرارهای دوران اسلامی مورد کنکاش قرار نگرفته است. حال پرسش این‌ست که آثار دوران اسلامی در دشت تویسرکان از چه ویژگی‌هایی برخوردار بوده و پراکندگی و گسترش آن‌ها از چه الگویی پیروی کرده و همچنین در چه دوره‌هایی با افزایش و گسترش، مواجه بوده است؟ هدف اصلی جستار پیش‌رو مطالعه منظر باستان‌شناسی (زمین‌سیما) دشت تویسرکان، با گونه‌شناسی و بررسی تحولات فرهنگی آثار و استقرارهای دوران اسلامی و ترسیم الگویی مناسب از توزیع، پراکنش در دشت مذکور است؛ روش پژوهش با بهره‌مندی از تحلیل‌های فضایی GIS و به‌روش‌های میدانی و کتابخانه‌ای، تحلیلی از آثار و مواد فرهنگی گردآوری شده از بررسی و مطالعه باستان‌شناختی صورت‌گرفته از استقرارهای دوره اسلامی دشت تویسرکان (در سه خوشه)، مبتنی بر نظریات رایج تحلیل الگوی استقرار و منظر باستان‌شناسی خواهد بود. برآیند پژوهش، نشانگر آن‌ست که استقرارهای دوران اسلامی این دشت با توزیع در تمامی بخش‌های دشت، متشکل از محوطه‌های بزرگ، به‌عنوان هسته‌های اصلی مکان‌گزینی و محوطه‌های کوچک، به‌عنوان پایگاه‌های خرده‌اقماری با وابستگی به راه‌ها و زمین‌های قابل‌کشت شکل یافته‌اند؛ همچنین دشت تویسرکان در دوره صفوی، شاهد رشد فزاینده تعداد استقرارها بوده که «کاروانسرا» و «پل» فرسج از شاخص‌ترین آثار به‌جامانده آن‌ست و درنهایت دوره‌های زند و قاجار نیز با گسترش وسعت استقرارها و جمعیت مواجه می‌شود.

کلیدواژگان: بررسی باستان‌شناختی، تویسرکان، دوران اسلامی، منظر باستان‌شناسی، الگوی استقرار.

I. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران.

II. دکتری باستان‌شناسی، مدیر دفتر پژوهش و آموزش حوزه هنری استان همدان، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

Khalil_bm@yahoo.com

III. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده حفاظت و مرمت دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

مقدمه

از بنیادی‌ترین مطالعات باستان‌شناختی «بررسی‌های باستان‌شناسی» برای شناسایی و تعیین موقعیت مکان‌های باستانی و ویژگی‌های استقرارها است. بررسی‌های باستان‌شناختی به منظور شناخت اطلاعات کلی تحولات اسکان جوامع در مناطق گوناگون انجام می‌پذیرد، و این روش پیش‌زمینه‌ای برای کاوش‌های باستان‌شناسی که در واقع به معنای بازسازی و شناسایی دقیق جوامع و دستاوردهای فرهنگی آن‌هاست، انجام می‌پذیرد؛ و در مطالعات باستان‌شناسی گامی مؤثر و مهم در برنامه‌های تحلیلی توسعه و تحول تاریخی انسان و کاوش به حساب می‌آید. از این‌رو بدون انجام بررسی و شناسایی‌های باستان‌شناختی نتایج کاوش‌های باستان‌شناختی و در شناسایی تعاملات فرهنگی و تحلیل حوزه‌های گیرش منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، چندان عملی نخواهد بود؛ با نکات یاد شده، دشت توپسرکان در زمستان ۱۳۹۱، طی پژوهشی مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته است؛ این بررسی به صورت فشرده (پیمایشی) با گردآوری مواد فرهنگی از سطح محوطه‌ها به روش تصادفی، با هدف شناسایی و ثبت محوطه‌های باستانی و آثار تاریخی مطالعه گردیده است. برآیند بررسی، در بردارنده ۴۴ محوطه از دوران مس‌وسنگ قدیم تا ادوار متأخر اسلامی بوده و با توجه به آثار سطحی شناسایی شده از این‌میان، ۱۴ محوطه دارای آثاری از دوران مختلف اسلامی هستند که نشان از اهمیت این منطقه در این دوران بوده است. تا پیش از این پژوهش، محوطه‌های دوران اسلامی دشت توپسرکان مورد کنکاش قرار نگرفته و مطالعه آن، امری ضروری است.

فقدان مطالعات استقرارگاه‌های اسلامی دشت توپسرکان این انگیزه را ایجاد می‌کند، تا در این منطقه به مطالعه و مقایسه روند گسترش استقرارها از لحاظ جمعیتی با افزایش وسعت محوطه، و از لحاظ ارتباط این استقرارها با زیستگاه‌ها از دوران پیشین در این دشت، مدنظر قرار گیرد.

اهداف و ضرورت پژوهش: هدف اصلی جستار پیش‌رو، گونه‌شناسی و بررسی تحولات فرهنگی آثار و استقرارهای دوره اسلامی دشت توپسرکان و ترسیم الگویی مناسب از توزیع و پراکنش در دشت مذکور به منظور برآورد جمعیت ساکن در حوزه مورد مطالعه در دوران اسلامی، تغییرات آن در ادوار مختلف اسلامی، ارتباط مکان‌های باستانی با محیط پیرامونی و زیست‌بوم منطقه، و در نهایت تعیین مرزهای فرهنگی بین منطقه‌ای و سلسله‌مراتب هسته‌های مرکزی و پیرامونی و ارتباط فضایی آن‌هاست.

پرسش پژوهش: پرسش‌های پژوهش بدین شرح است: آثار دوران اسلامی در دشت توپسرکان از چه ویژگی‌هایی برخوردار بوده و پراکندگی و گسترش آن‌ها از چه الگویی پیروی کرده و همچنین در چه دوره‌هایی با افزایش و گسترش مواجهه بوده است؟

روش پژوهش: روش تحقیق پژوهش حاضر، تاریخی-تحلیلی است که با رویکرد بنیادی بر مبنای بررسی‌های میدانی و مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است؛ بدین شرح که ابتدا مطالعات جغرافیایی مدنظر بوده تا بتوان مسیرهای ارتباطی و منازل میان‌راهی (کاروانسرا) را شناسایی و سپس براساس بررسی پیمایشی (نظری‌ارشد، ۱۳۹۱) به روش مکان‌نگاری صورت گرفته در دشت توپسرکان با اطلاعات حاصله مطابقت داده شده تا در مدل‌های زیستگاهی نرم‌افزار GIS تحلیل شوند. همچنین با استفاده از تحلیل‌ها و نظریات نوین باستان‌شناسی زمین‌سیما و تحلیل الگوهای فضایی براساس «باستان‌منظرشناسی» به شناخت هرچه بهتر زیستگاهی، فضایی، اجتماعی و فرهنگی منطقه در دوران اسلامی دست یافت. لازم به یادآوری است که امروزه در بررسی‌های باستان‌شناختی، به روش نمونه‌برداری‌های مختلف انجام می‌پذیرد که از جمله می‌توان به نمونه‌برداری «تصادفی ساده» و «تصادفی روشمند» (علیزاده، ۱۳۷۳: ۷) اشاره کرد که بررسی دشت توپسرکان، به روش تصادفی ساده صورت گرفته است؛ شایان ذکر است در این جستار

به عوامل جغرافیایی و محیطی که در غالب عوامل فضایی (تأثیرات زیست‌بوم بر شکل‌گیری استقرارها دارند) بررسی و تحلیل خواهد شد.

پیشینه پژوهش

شهرستان تویسرکان که چندان مورد مطالعه قرار نگرفته بود، نخستین بار در سال ۱۳۸۲، به سرپرستی «یعقوب محمدی‌فر» و «عباس مترجم» بررسی و شناسایی شده است (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۸۲)؛ اما این شهرستان به سال ۱۳۹۱، در برنامه پژوهشی دیگر به سرپرستی نگارنده اول (رضا نظری‌ارشد) مورد مطالعه مجدد قرار گرفت که دومین برنامه پژوهشی با عنوان «برنامه بررسی و شناسایی تکمیلی شهرستان‌های همدان و تویسرکان» به‌شمار می‌آید و در نتیجه آن، تعداد ۴۴ محوطه با آثاری از ادوار مس‌وسنگ تا ادوار اسلامی متأخر با توجه به آثار سطحی شناسایی شده است (نظری‌ارشد، ۱۳۹۱). نخستین پژوهش‌های منتشر یافته از مطالعات باستان‌شناختی دشت تویسرکان متعلق به محوطه‌های دوره مس‌وسنگ تا عصر آهن (نظری‌ارشد و بیک محمدی، ۱۳۹۵) و محوطه‌های اشکانی آن (بیک محمدی و نظری‌ارشد، ۱۳۹۶) است و نتایج حاصل پیشینه مذکور متمرکز به محوطه‌هایی از دوره مس‌وسنگ تا دوران تاریخی بوده، تنها مطالعه متمرکز بر آثار دوران اسلامی آن معطوف به گونه‌شناسی و تحلیل سفال‌های دوران اسلامی این ناحیه بوده (نظری‌ارشد و بیک محمدی، ۱۳۹۶) که فقدان و عدم مطالعات هدمند در زمینه استقرارهای «دوره اسلامی» دشت تویسرکان را روشن ساخته است. از نمونه پژوهش تحلیل‌های فضایی با استفاده از GIS و مرتبط با موضوعات دوران اسلامی استان همدان، می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد «نسرین بیک محمدی» که به بررسی و تحلیل الگوی استقراری دوران اسلامی دشت ملایر (بیک محمدی، ۱۳۹۴) پرداخته و پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد «محمد شعبانی» تحت عنوان: «بررسی الگوهای استقراری قرون نخستین اسلامی تا اواخر دوران صفوی حوزه مرکزی همدان» (شعبانی، ۱۳۹۴) که بررسی و تحلیل الگوی استقراری دوران اسلامی دشت همدان و بهار پرداخته شده، اشاره کرد.

مفهوم چشم‌انداز و منظر باستان‌شناسی

برای تعریف مفهوم «زمین‌سیما» باید ابتدا به درکی از مفهوم چشم‌انداز (Landscape) رسید. برای مفهوم چشم‌انداز، تعاریف متنوعی ذکر شده است؛ اما همه این تعاریف در یک مفهوم، مشترک هستند و آن شامل ساختارهایی است که توسط انسان در میان فضا و ساختار طبیعی خاص خودشان به وجود آورده‌اند (Johnson, 2007: 3). بدیهی‌ست که بافت‌های انسانی در جوامع مختلف در تطابق با محیط زیست خود ساخته شده‌اند. پس در محیط‌ها و بافت‌های راهبردی مختلف رفتارهای متنوعی از انسان در تطابق با شرایط بروز می‌کند (Hodder, 1992: 23) که این تنوع رفتاری در محیط‌های مختلف باعث به وجود آمدن چشم‌اندازهای مختلف می‌شود. باستان‌شناسی چشم‌انداز، همه فرآیندهای طبیعی و انسانی را که منجر به تغییرات محیطی می‌شود را دربر می‌گیرد و هدف آن، واکاوی در روابط بین این دو در دوره مورد مطالعه است (Cooper et al., 2005: 185)؛ بنابراین باستان‌شناسی چشم‌انداز، نگاهی همه‌جانبه به امکانات محیطی و طبیعت و نوع رفتار انسان را با این محیط دارد. به عبارتی دیگر، چشم‌انداز در عین حال که پدیده‌ای طبیعی است، عارضه‌ای فرهنگی نیز به‌شمار می‌رود. چشم‌انداز با ارزش‌ها و انواع درک شهود، تجربه اشیاء، تاریخ طبیعت، تخیلات، واقعیت‌ها، افسانه‌ها، و خاطراتی که در زمینه اکولوژی فرهنگی خلق شده‌اند در ارتباط است. چشم‌انداز، موضوعی چندبُعدی و متعلق به چند زمان است که آن‌ها را از منظر جغرافیا به نمایش می‌گذارد (Shanks, 2001: 293).

بسیاری از مفاهیم و معانی امروزی چشم‌انداز از نوشته‌های «اتو شولر» جغرافی دان آلمانی حاصل شده که در اوایل قرن بیستم میلادی نوشته شده است. به اعتقاد وی، مطالعات جغرافیایی باید به چشم‌انداز قابل مشاهده، اختصاص یابد. او نظر خود را بر تغییرات مکان‌های روی سطح و روابط عواملی که مکان‌ها را دچار اعتبار ویژه می‌کنند، متمرکز کرد. در دیدگاه وی، تقسیم‌بندی اصولی از دو گونه بافت فرهنگی و طبیعی مشاهده می‌گردد، اما او رسالت جغرافیا را مشاهده پدیده‌های قابل تشخیص در چشم‌انداز می‌داند؛ در عین حال تعریف شولر از چشم‌انداز عبارت است از: «تأثیر همه جانبه یک منطقه (مکان) بر روی انسان» (نیکنامی، ۱۳۸۵: ۱۴).

جوامع انسانی و جغرافیای طبیعی دو عامل عمده‌ایی هستند که ساختار چشم‌انداز یا منظر باستان‌شناسی را تشکیل می‌دهند. از آنجا که دو-سوم پوشش گیاهی سطح کره زمین را مزارع، چراگاه‌ها و جنگل‌های مصنوعی تشکیل می‌دهند، می‌توان نقش تعیین‌کننده انسان را در خلق چشم‌اندازها درک کرد (Farina, 2000: 313). البته دخالت انسان در تغییر شکل محیط پیرامونش همیشه آگاهانه و برنامه‌ریزی شده نیست؛ در حالی که برخی فعالیت‌های انسان، همچون تخریب جنگل‌ها، کرت‌بندی زمین برای کشاورزی و یا احداث شهرها و تشکیل مراکز جمعیتی به تغییر شکل آگاهانه محیط منجر می‌شود. دسته دیگری از اقدامات انسان، مانند بهره‌برداری بیش از حد از زمین و ایجاد انشعابات متعدد در استفاده از آب رودخانه‌ها به تغییر غیرعمدی و درازمدت در چهره زمین می‌انجامد (Algaze, 2001: 204).

جوامع انسانی در طول حیات خویش دائماً در حال ایجاد، تغییر و تجربه مکان هستند و مکان همواره با آثار رفتارهای انسان مواجه است. این رفتارها به اقتضای زمان و کیفیت تعاملات اجتماعی، آثار متفاوتی برجای می‌گذارند. حضور انسان در مکان و جابه‌جایی وی از مکانی به مکان دیگر، زمین‌سینما یا همان چشم‌انداز را شکل می‌دهد. چشم‌انداز دارای تاریخ و حافظه‌ایی است که در طول زمان، به واسطه فعالیت‌های بشری رقم خورده است (لباف‌خانیکی، ۱۳۸۵: ۱۱).

جمله معروف ویلی که «بافت‌های استقراری نه تنها بازتاب‌دهنده تأثیر عوامل محیطی هستند، بلکه به‌طور مستقیم با ضرورت‌های فرهنگی شکل‌گرفته‌اند» (Willey, 1953: 1)، افق‌های جدیدی را پیش‌روی باستان‌شناسان چشم‌انداز قرار داده است. اواسط قرن بیستم میلادی به همت باستان‌شناسانی همچون ویلی، رویکرد باستان‌شناسی به: کشف، تبیین، توضیح و طبقه‌بندی آثار سطحی در مقیاس‌های بسیار وسیع، عرصه‌های جدیدی را در کاربرد روش‌های نوین باستان‌شناسی به‌وجود آورد. یکی از این روش‌ها که رهیافتی بسیار کارساز محسوب می‌شد، روش «بررسی‌های میدانی» است که در سازگاری با اندیشه‌های جدید توسعه‌یافته بود. توانایی‌های بالقوه شیوه مذکور به همراه توسعه رویکردهای تحلیلی باستان‌شناختی، که در بستر اندیشه باستان‌شناسی نوین تحول یافته بودند، چشم‌اندازهای بسیار متفاوتی را در مسیر تحقیقات چشم‌اندازهای فرهنگی و کشف و تحلیل پدیده‌های باستان‌شناختی به‌وجود آورد. اصطلاحات و عناصر چشم‌انداز را در سه بخش: ۱. مکان و فضا؛ ۲. محوطه یا سایت؛ ۳. یکپارچه‌نگری؛ می‌توان بررسی و تحلیل کرد که در ادامه به تشریح این موارد (در دشت تویسرکان دوره اسلامی) پرداخته می‌شود. از این‌رو مطالعات باستان‌شناسی فضایی را می‌توان به دو گروه مطالعات «کلان مقیاس» و «خرد مقیاس» تقسیم کرد. آنچه مشخص است، مطالعات باستان‌شناسی فضایی در سطح خرد، فضاهای معماری را در بستر نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اعتقادی مورد بررسی قرار می‌دهد؛ اما مطالعات کلان مقیاس باستان‌شناسی فضایی، به سازمان آثار فعالیت‌های انسانی در سطح منطقه می‌نگرد (Lawrence & Low, 1990: 455). باستان‌شناسی فضایی در سطح کلان، با حوزه باستان‌شناسی محیطی و باستان‌شناسی بافتی نیز همپوشانی دارد. باستان‌شناسی محیطی، مجموعه وسیعی از مطالعات تخصصی باستان‌شناسی را که تعاملات انسان و محیط را بررسی

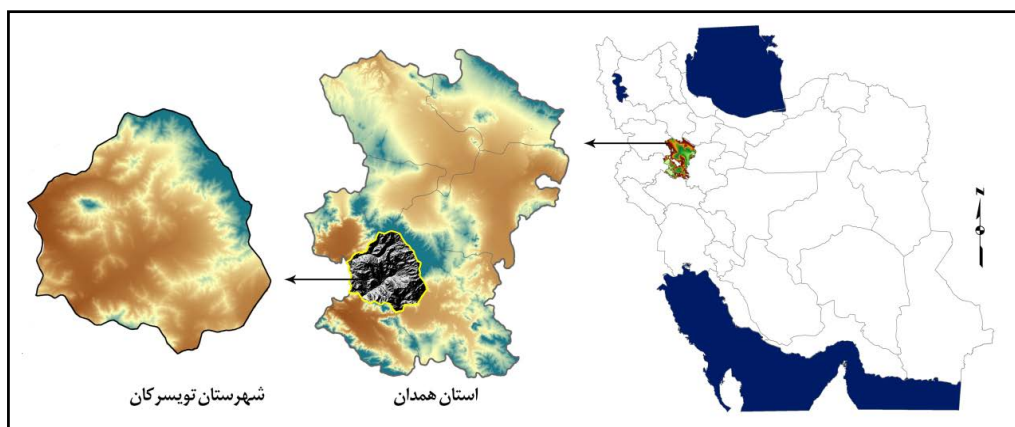
می‌کنند، نیز دربر می‌گیرد (لباف‌خانیک، ۱۳۸۵: ۱۱۵). هدف اساسی باستان‌شناسی محیطی، شناخت ویژگی‌ها و فرآیندهای محیط بیوفیزیکی در ارتباط با نظام‌های اجتماعی-اقتصادی است. شبکه درهم‌تنیده‌ایی از تعاملات انسان و محیط انعکاس‌دهنده فعالیت‌های انسانی و الگوهای استقرار است (Butzer, 1980: 419). در باستان‌شناسی بافتی، زیستگاه‌های باستانی با توجه به زمینه زیست‌بوم انسانی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. منظور از زیست‌بوم انسانی، بستر جغرافیایی است که تعاملات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و فضایی انسان را با محیط دربر می‌گیرد (Ibid: 417). آنچه که مشخص است، باستان‌شناسی چشم‌انداز توانست با بهره‌گیری از این سه گرایش و با نگاهی جامع‌تر، روابط انسان با محیط را تحلیل کند (لباف‌خانیک، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

در باستان‌شناسی چشم‌انداز علاوه بر آن که سازمان فضایی سکونتگاه‌های انسانی در قالب مطالعه الگوهای استقرار بررسی می‌شود، تعاملات اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی جوامع انسانی نیز با محیط، از نظر دور نمی‌ماند و تمامی فعالیت‌های انسانی مؤثر بر محیط در نظر گرفته می‌شوند. در باستان‌شناسی چشم‌انداز، محیط، بستر پرورش‌دهنده آثار مادی و ادراکی انسان‌ها تلقی می‌شود و انسان به‌عنوان عامل اصلی تغییر شکل محیط پیرامون خود شناخته می‌شود (Robin, 2002: 163).

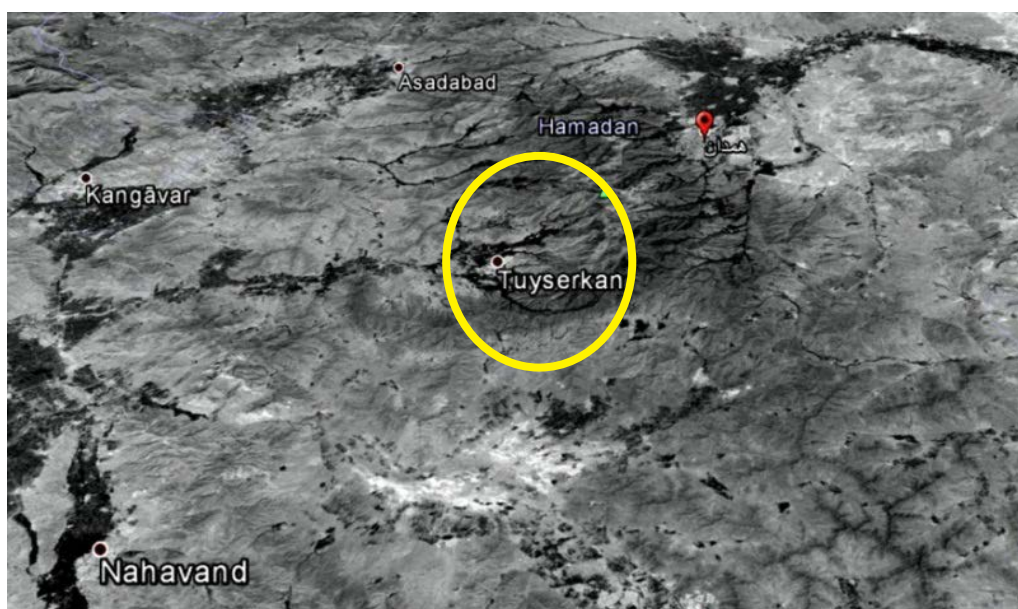
مطالعه پدیده‌های فضایی و تعریف الگوهای فضایی موجب فراهم آمدن زمینه‌های مشترک برای حوزه‌های جغرافیا و محیط‌زیست می‌شود. الگوهای فضایی نتیجه و برآمد تنوع در میان فضاهای مختلف هستند (Kracker, 1997: 19). واقعیت این است که رابطه بین باستان‌شناسی و جغرافیا غیرقابل انکار است. نخستین موضوع مورد تمرکز در جغرافیا، نقش انسان در فضاست و باستان‌شناسی نقش انسان را در بستر زمانی خود مطالعه می‌کند که نزدیکی این دو علم در نتیجه گسترش افق‌های هر دو علم به سمت یکدیگر است. باستان‌شناسی بیشتر به جنبه‌های فضایی و تحلیل‌های مکانی انسان متمایل شده است و جغرافی دانان نیز بیشتر بر جنبه‌های فیزیکی باستان‌شناسی چشم‌انداز می‌پردازند (Renfrew, 1983: 316).

اوضاع طبیعی و جغرافیای شهرستان تویسرکان

تویسرکان از شهرستان‌های تابع استان همدان است که با وسعتی در حدود ۱۴۸۰ کیلومتر مربع که ۷/۷ درصد مساحت استان همدان را دربر گرفته، بین مدار ۳۴ درجه و ۲۰ دقیقه تا ۳۴ درجه و ۴۸ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۵ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۳۸ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار گرفته است (نقشه ۱). این شهرستان از شمال به همدان، از شرق به ملایر، از جنوب به نهاوند و از غرب به کنگاور و اسدآباد محدود است (تصویر ۱). شهرستان تویسرکان شامل دهستان‌های: کمال‌رود، قلقل‌رود، میان‌رود، کرزان‌رود، حبقوق‌نبی، خرم‌رود، و سیدشهاب است. ارتفاع متوسط این منطقه از سطح دریا ۱۷۸۰ متر است که هرچه به طرف جلگه‌های جنوبی امتداد می‌یابد، ارتفاع کمتر می‌شود؛ ولی حداقل ارتفاع منطقه از سطح دریا ۱۵۱۰ متر است که از بلندترین مناطق کوهستانی غرب کشور و استان همدان به‌شمار می‌رود و در محدوده‌ای قرار گرفته که سرتاسر بخش شمالی، شمال‌غربی و شمال‌شرقی آن را رشته‌کوه‌های منشعب از سلسله جبال الوند و قسمت‌هایی از بخش شرقی و جنوبی آن را سلسله‌کوه‌های نیمه‌مرتفع که جز پیش‌کوه‌های جبال زاگرس محسوب می‌شوند، احاطه کرده‌اند؛ به طوری که می‌توان منطقه تویسرکان را مانند دره بزرگی تصور کرد که به‌طور طبیعی در حلقه‌ای از کوه‌های نیمه‌مرتفع محصور شده است (مقدم، ۱۳۸۷: ۲۲). مهم‌ترین کوه‌های این شهرستان عبارتند از: خان‌گوژمز (بلندترین قله: حدود ۸۵۳ متر)، چشمه‌دره (بلندترین قله: حدود ۳۵۰ متر)، چالاب (بلندترین قله: حدود ۱۰۰ متر)، سیاه‌کوه و سیاه‌کمر (بلندترین قله هر دو: حدود ۱۰۰ متر). رود دائمی خرم‌رود به طول حدود ۳۸ کیلومتر از ریزآبه‌های قره‌چای در



نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی شهرستان تویسرکان بر روی نقشه استان همدان و ایران (نگارندگان، ۱۳۹۵).



تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی شهرستان تویسرکان در کرانه غربی الوند (Google Earth, 2015).

مسیر جنوب غربی، قلقل رود به طول حدود پنجاه کیلومتر از ریزابه های گام آسی او / گاماسیاب - که خود ریزابه ای به نام گُرزان رود دارد- از رودهای مهم شهرستان تویسرکان به شمار می آیند (سالنامه آماری استان همدان، ۱۳۸۴: ۵-۴).

وجه تسمیه تویسرکان

چنان چه می دانیم، در سال ۲۱ ه.ق. (۶۴۴ م.) که جنگ نهاوند (فتح الفتوح) اتفاق افتاد و منجر به شکست ایرانیان در مقابل اعراب گردید، کلیه نواحی همدان از جمله تویسرکان به تصرف آنان درآمد. نخستین بار «ابن حوقل» در *صورة الارض*، از تویسرکان توصیفاتى ارائه کرده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶). از وضعیت شهری و اوضاع و احوال مردم «توی» و «سرکان» از قرن هفتم تا قرن دهم هجری قمری اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی از قرن دهم که مقارن ظهور سلسله صفویه است، قصبه توی به نام «تویسرکان» مشهور می شود، در حالی که «سرکان» با نام قدیمی خود باقی می ماند؛ البته مأخذ معتبری که نشان دهد دقیقاً از چه تاریخی نام «توی» به «تویسرکان» تبدیل شده، در

دست نیست و علت آن که احتمال این تغییر نام را باید مقارن دوره صفویه دانست، آن است که کُتبی مربوط به این دوره موجود است که مؤلفین و مصنفین آن‌ها، شهرت تویسرکانی دارند، حال آن که در هیچ یک از آثار قبل از دوره صفویه شهرت تویسرکانی به چشم نمی‌خورد؛ بلکه معدود افراد مربوط به این محل که نامشان در برخی آثار صفویه آمده به نام «تویی» مشهورند و این امر نشان می‌دهد در ابتدا این قصبه با همان نام «توی» مشهور بوده است. به استناد شواهد، باید گفت دوره صفویه برای تویسرکان واجد اهمیت خاصی بوده و نقطه عطف مهمی در تاریخ این شهر به حساب می‌آید؛ زیرا در این دوره است که این محل روبرو آبادانی گذاشته و به صورت یک شهر پیشرفت می‌کند (مقدم، ۱۳۸۷: ۸۸-۸۶). این شهر بر روی ویرانه‌های شهر قدیمی (رودلاور)، رودآور که بر اثر حمله مغول ویران شده، ساخته شده است. در واقع پس از ویرانی رودآور، از ادغام دو روستای توی و سرکان، تویسرکان به وجود آمده است.

در قرن هفتم، یاقوت حموی (حموی، ۱۸۷۰، ج ۱: ۹۰۱) در ذکر محلی به نام تویی (تویی)، به «ابوعبدالله حسین بن احمد بن جعفر تویی همدانی» اشاره کرده و سرکان را از قرای همدان ذکر نموده است. حمدالله مستوفی (مستوفی، ۱۳۷۸: ۷۳) نیز در قرن هشتم اشاره‌ای کوتاه به توی و دیه سرکان دارد. از این دوره تا زمان صفویه، راجع به حوادث یا رویدادهای تاریخی تویسرکان اطلاعات مهمی در دست نیست. گفته می‌شود که در اوایل دوره شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق.) قسمتی از عراق عجم، از جمله نواحی تویسرکان، تحت حاکمیت «امام‌قلی خان»، فرزند «الله‌وردیخان» قرار داشت (حقیقت، ۱۳۷۶، ج ۴: ۶۶۹). در ۹۹۶ ه.ق.، ایلات تکلو و ترکمانان، تویسرکان را غارت و در آن جا قتل عام کردند. تویسرکان در دوره شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق.) از شهرهای عمده عراق عجم محسوب می‌شد (تاورنیه، ۱۳۸۵، ج ۲: ۸۷). در ۱۱۴۲ ه.ق.، تویسرکان مدتی مقر سپاهیان نادرشاه بود (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱۱۹-۱۲۰). در دوره فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ه.ق.)، «شیخ‌علی میرزا» از فتحعلی‌شاه تقاضا کرد که قسمتی از نواحی اطراف تویسرکان را در محدوده حکومتی وی قرار دهد و فتحعلی‌شاه دستور داد که تویسرکان را به دولت‌آباد (ملایر امروزی) ضمیمه کنند و شیخ‌علی میرزا حاکم ملایر و تویسرکان شد (مقدم، ۱۳۸۷: ۱۸۷). در دوره محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ه.ق.) و به دستور وی، «جهانگیر میرزا» و «خسرو میرزا»، فرزندان «عباس میرزا» را -که «اسماعیل خان فراش‌باشی» کور کرده بود- به قلعه‌ای در تویسرکان فرستادند. در ۱۲۸۹ ه.ق.، سیف‌الله میرزا به آزار مردم تویسرکان پرداخت. به دستور او بعضی از سادات را در میدان شهر می‌بستند و با چوب می‌زدند (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۸: ۴۶۸). شیروانی (متوفی ۱۲۵۳ ه.ق.) در *بستان‌السیاحه*، تویسرکان را قصبه‌ای نیک با آب و هوایی سرد دانسته و مردم آن را تاجیک و رودراور/ روداور را دارالاماره آن ذکر کرده است (شیروانی، ۱۳۳۸: ۱۹۲ و ۲۹۹). در دوره ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه.ق.)، اعتمادالسلطنه (۱۳۶۷، ج ۱: ۸۱۷) تویسرکان را شامل قصبه معتبری به نام توی و قریه بزرگ سرکان ضبط کرده است. در زمان وی، این قصبه را به تنهایی، تویسرکان هم می‌نامیدند، اما قریه همان سرکان خوانده می‌شد. از تویسرکان بزرگانی برخاسته‌اند، از جمله: «میررضی‌الدین آرتیمانی»، دارای دیوان و ساقی‌نامه (مقدم، ۱۳۸۷: ۲۲۵-۲۳۱)؛ «مولی حبیب‌الله تویسرکانی»، از ریاضی‌دانان عصر صفوی و صاحب رساله‌ای فارسی در هیئت (امین، ج ۴: ۵۵۸)؛ و «شیخ محمد نبی بن احمد تویسرکانی» (متوفی ۱۳۱۹ ه.ق.)، از فقهای دوره قاجار (امین ج ۱۰: ۷۹). در اوایل حکومت قاجار (۱۲۱۰ ه.ق.) هنوز «ولایت ملایر و تویسرکان» به وجود نیامده بود و تحت نظر حکمران کرمانشاه اداره می‌شد و در زمان فتحعلی‌شاه قاجار «ملایر-تویسرکان» به عنوان یک ولایت انتخاب شد، اما اداره آن باز هم تا زمان «شیخ‌الملوک» به طور جداگانه نبود؛ چرا که آمده است: «محمدخان قاجار دولو» در اوایل سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار تا ۱۲۲۱ ه.ق. حاکم کزاز ملایر بود (ساریخانی، ۱۳۸۲: ۴۱). از سال ۱۳۲۱ ه.ق. به بعد بنا به دستور فتحعلی‌شاه قاجار احداث شهر به دستور «دولت‌شاه» (والی کرمانشاه)

برای «شیخ علی میرزا» (فرزند نهم فتحعلی شاه) از زن چهارم عقدی شاه، به نام «مریم خانم» آغاز شد، بعد از احضار دولت‌شاه به مرکز، «شیخ‌الملوک» تا زمان مرگ فتحعلی شاه، یعنی ۱۲۵۰ ه.ق. حاکم ملایر و توپسرکان بوده است؛ بعد از مرگ فتحعلی شاه، شیخ‌الملوک نیز مانند بسیاری از پسران فتحعلی شاه دستگیر شد و اموالش مصادره گردید. در سال ۱۲۷۲ ه.ق. حکومت ملایر و توپسرکان به شاهزاده «سیف‌الله میرزا»؛ در سال ۱۲۷۲ ه.ق. «عیسی خان» قاجار ولد «بیگلربیگی»؛ در سال ۱۲۷۵ ه.ق. «میرزا نصرت‌الدوله»؛ در سال ۱۲۷۹ ه.ق. «علی قلی میرزا اعتضادالسلطنه»؛ در سال ۱۲۸۵ ه.ق. «محمد امین میرزا»؛ در سال ۱۲۹۳ ه.ق. به دستور ناصرالدین شاه، «نصرت‌الدوله» و ایالات مرکزی (اراک، ملایر، توپسرکان و...) رسید؛ در سال ۱۳۰۴ ه.ق. «میرزا ابوالقاسم خان نوری»؛ در سال ۱۳۰۵ ه.ق. «سیف‌الدوله»؛ در سال ۱۳۱۰ ه.ق. «انوشیروان میرزا ضیاءالدوله»؛ در سال ۱۳۱۴ ه.ق. «حسن علی خان امیرنظام»؛ در سال ۱۳۱۵ ه.ق. «سلطان ابراهیم میرزا مشکوةالدوله» و در سال ۱۳۱۶ ه.ق. «شاهزاده عضدالدوله بن خاقان» به عنوان حاکم سپرده شده است. در آثار و منابع مکتوب مربوط به دوره قاجار، مطالب چندی درباره توپسرکان به چشم می‌خورد؛ بخشی از این منابع مربوط به یادداشت‌هایی است که توسط رجال درباری و سیاحان داخلی که به توپسرکان سفر کرده‌اند، نگاشته شده و برخی دیگر در کتب مربوط به موضوعات تاریخی و جغرافیایی این عصر آمده است. از مهم‌ترین آثار این دوره که در آن‌ها مطالبی راجع به اوضاع تاریخی و جغرافیایی توپسرکان نوشته شده، نخست: کتاب *بستان‌السیاحه* اثر معروف «حاج زین‌العابدین شیروانی» است که در سال ۱۲۵۰ ه.ق. مقارن سلطنت «محمدشاه» قاجار تألیف گردیده و دیگری کتاب *مرآة‌البلدان* اثر «محمدحسن خان اعتمادالسلطنه» است که در حدود سال ۱۳۱۱ ه.ق. در زمان سلطنت «ناصرالدین شاه» قاجار نوشته شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷). هر دو مؤلف مذکور در توپسرکان حضور داشته و از نزدیک اوضاع و احوال این شهر را بررسی کرده‌اند و در آثار مهم و ارزنده خود، شمه‌ای از وضع این منطقه را نگاشته‌اند (مقدم، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۱۱).

آثار دوران اسلامی دشت توپسرکان

دامنه‌های الوند، بالأخص دشت مرتفع توپسرکان از جمله مهم‌ترین مناطق شرق زاگرس مرکزی در کرانه غربی رشته‌کوه الوند است که همواره مورد توجه بوده و از قابلیت بالایی جهت مکان‌گزینی زیستگاه‌ها و استقرارگاه‌های اولیه (مس‌وسنگ، مفرغ، آهن، دوران تاریخی به‌ویژه اشکانی) برخوردار بوده است (برای اطلاع بیشتر، ک. به: نظری‌ارشد و بیک محمدی، ۱۳۹۵؛ بیک محمدی و نظری‌ارشد، ۱۳۹۶). بررسی باستان‌شناختی تکمیلی توپسرکان با اهداف: بازنگری نتایج بررسی‌های پیشین، شناسایی و ثبت محوطه‌های باستانی و آثار تاریخی واجد شرایط؛ بررسی و تحلیل الگوی پراکنش و توزیع مکانی استقرارهای انسانی در دوره‌های گوناگون؛ برآورد سلسله‌مراتب مکان‌های باستانی و ارتباط فضایی آن‌ها با یکدیگر و مناطق فرهنگی همجوار آن، انجام گرفته است. از دیگر ادوار تاریخی قابل تأمل دشت توپسرکان، دوران مختلف اسلامی است که در این میان، با ۱۴ محوطه با نام‌های: مشکان (T.S 001)، حاجی‌آباد (T.S 012)، یونجه‌زار (T.S 014)، گراوات (T.S 015)، باغ‌میرزایی (T.S 018)، آعشان (T.S 019)، شاهی (T.S 021)، سیدشهاب (T.S 027)، سوزی (T.S 029)، پاتپه فرسفج (T.S 031)، (زاغه) (T.S 035)، فرسفج (T.S 036)، انجیره (T.S 041) و سیل‌بند (T.S 026). از تپه‌های یاد شده، آثار مختلفی اعم از آثار معماری خشتی و سنگ‌چین، تنور، کوره، انواع سفال‌های خاصه دوران اسلامی و... شناسایی و آشکار شده که در نقشه ۲، محل پراکنش و موقعیت آن‌ها مشخص گردیده است. در جدول ۱، مشخصات محوطه‌های مذکور مانند: نام محوطه، کد ثبتی محوطه، دهستان، مساحت، ارتفاع از زمین‌های اطراف و سطح دریا و دوره‌های پیشنهادی تعداد محوطه‌هایی که دارای تحولات تغییرات فرهنگی دامنه‌های غربی

جدول ۱. مشخصات محوطه‌های دوران اسلامی شهرستان تویسرکان (نگارندگان، ۱۳۹۷).

ردیف	کد	نام محوطه (Tepe)	مساحت (مترمربع)	ارتفاع از زمین‌های اطراف (متر)	X	Y	Z (متر)	دوره اسلامی		
								اوایل	میانی	متأخر
۱	T.S 001	Meshkan	۱۲۰۰	۵	263561	3827058	1786	-	-	*
۲	T.S 012	Haji Abad	۶۰۰	۳	248413	3835043	1722	-	-	*
۳	T.S 014	Yunjezar	۸۰۰	۶	254945	3823542	1676	-	-	*
۴	T.S 015	Geravat	۱۰۵۰۰	۷	253309	3821164	1663	-	-	*
۵	T.S 018	Bagh-e Mirzai	۱۵۰۰	۳	266742	3831430	2042	-	-	*
۶	T.S 019	Ashan	۶۰۰	۱.۵	267619	3831130	2091	-	-	*
۷	T.S 021	Shahi	۷۰۰	۸	257708	3841514	2055	-	-	*
۸	T.S 026	Sayed Shahab (سبل بند)	۱۵۰۰	۳	257708	3841514	2055	-	-	*
۹	T.S 027	Seyed Shahab	۱۵۰۰	۴.۵	272626	3813210	1757	-	-	*
۱۰	T.S 029	Souzi	۴۲۰۰	۲	273313	3810147	1718	-	-	*
۱۱	T.S 031	PaTape Farasfaj	۲۵۰۰	تسطیح شده	251865	3820130	1674	-	*	-
۱۲	T.S 035	Zaghe	۱۲۰۰	۵	261666	3813953	1856	-	*	-
۱۳	T.S 036	Farasfaj	۴۹۰۰	۱۰	250033	3818834	1633	-	-	*
۱۴	T.S 041	Anjeireh	۱۵۰۰	۵	269441	3824129	2020	*	*	*

رشته‌کوه الوند از دوران اسلامی سده‌های نخستین تا متأخر را دارا هستند، ذکر شده است. در معرفی محوطه‌ها، معیارهایی مانند بزرگی و وسعت محوطه‌ها، دارا بودن تسلسل دوره‌ها از پیشین تا معاصر، محوطه‌های تک دوره‌ای، محوطه‌هایی که به خوبی تسلسل دوره‌های مختلف اسلامی که در بررسی اسلامی به پیروی از شیوه‌های رایج مجموعه آثار در سه خوشه: دوره اولیه (قرون اول تا پنجم هجری)، قرون میانی (شش تا نه هجری) و متأخر (ده تا پایان دوره قاجار) طبقه‌بندی می‌شود، دخیل هستند.

پل تاریخی فرسفج، قلعه اشتران، امام‌زاده شاه‌زاده ناصر، پیر کمر بسته سرکان، مسجد جامع تویسرکان، درخت چنار کهنسال مسجد باغوار، کاروانسرای شاه‌عباسی فرسفج و بازار سنتی سرپوشیده، مهم‌ترین آثار دوران اسلامی شهرستان تویسرکان را تشکیل می‌دهند. از آثار شاخص دوره اسلامی تویسرکان، آرامگاه «حقوق نبی» است؛ وی یکی از پیامبران صاحب کتاب بنی‌اسرائیل و معاصر با دانیال نبی بوده است. از دیگر آثار دوره اسلامی تویسرکان، مقبره «رضی‌الدین آرتیمانی» است، وی شاعر معروف عصر صفوی و داماد شاه عباس بوده است (نظری‌ارشد، ۱۳۹۱: ۱۷).

خوشه ۱ (قرون اولیه اسلامی)

خوشه یک استقرارهای دوران اسلامی دشت تویسرکان را محوطه‌های سده‌های نخستین (قرون اول تا پنجم هجری) را دربر دارند که ۷ محوطه از مجموع ۱۴ محوطه استقرارهای دشت تویسرکان در این خوشه قرار دارند که معادل ۵۰ درصد از کل مجموع است. محوطه‌های این خوشه عبارتند از: حاجی‌آباد، گراوات، اعشان، سیدشهاب، سوزی، فرسفج، انجیره. این خوشه، محوطه‌هایی با وسعت از نیم تا ۱ هکتار را دربر دارد که محوطه گراوات را می‌توان با حدود یک هکتار بزرگ‌ترین و مهم‌ترین محوطه این دشت نامید. از منظر ارتفاع استقراری درجه ارتفاعی ۱۶۰۰ تا ۲۱۰۰ متر را می‌توان برای این خوشه در نظر داشت (جدول ۱، نقشه‌های ۲ تا ۷).

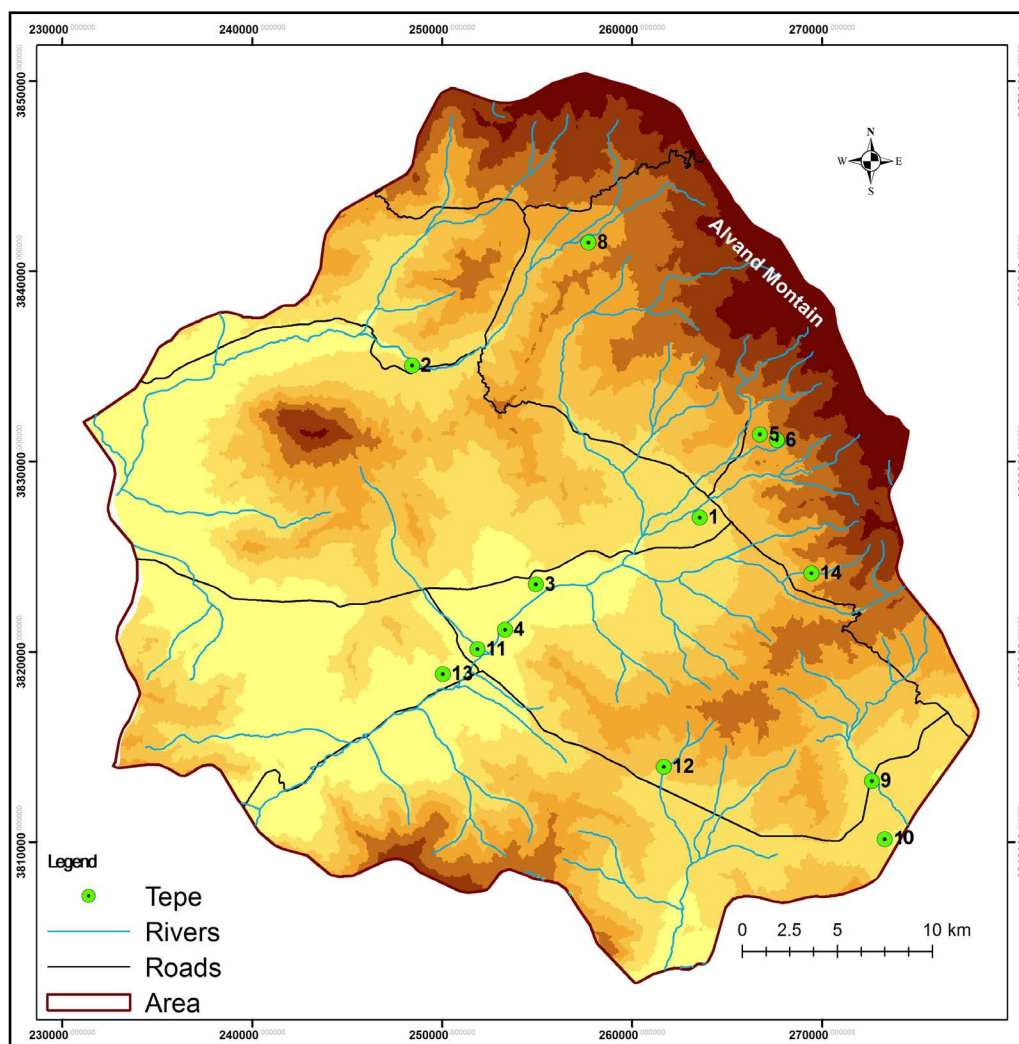
خوشه ۲ (قرون میانه اسلامی)

خوشه دو استقرارهای دوران اسلامی دشت تویسرکان را محوطه‌های سده‌های میانی (قرون شش تا نه هجری) را دربر دارند که ۳ محوطه از مجموع ۱۴ محوطه استقرارهای دشت تویسرکان در این خوشه قرار دارند که معادل ۲۱ درصد از کل مجموع است. محوطه‌های این خوشه عبارتند از: پاتپه

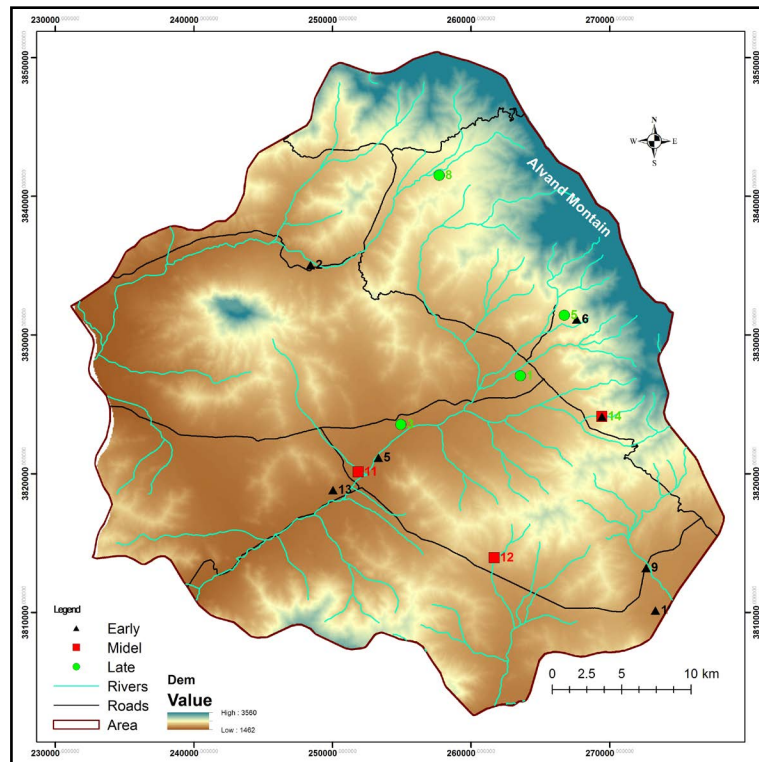
فرسفج، زاغه، انجیره. در این خوشه، وسعت محوطه‌ها از نیم تا ۱ هکتار (۲ محوطه حدود نیم هکتار و ۱ محوطه با وسعت یک هکتار) را دربر دارد که محوطه زاغه را می‌توان با حدود یک هکتار بزرگ‌ترین و مهم‌ترین محوطه این خوشه نامید. از منظر ارتفاع استقراری درجه ارتفاعی ۱۶۰۰ تا ۲۱۰۰ متر را می‌توان برای این خوشه در نظر داشت (جدول ۱، نقشه‌های ۲ تا ۷).

خوشه ۳ (قرون متأخر اسلامی)

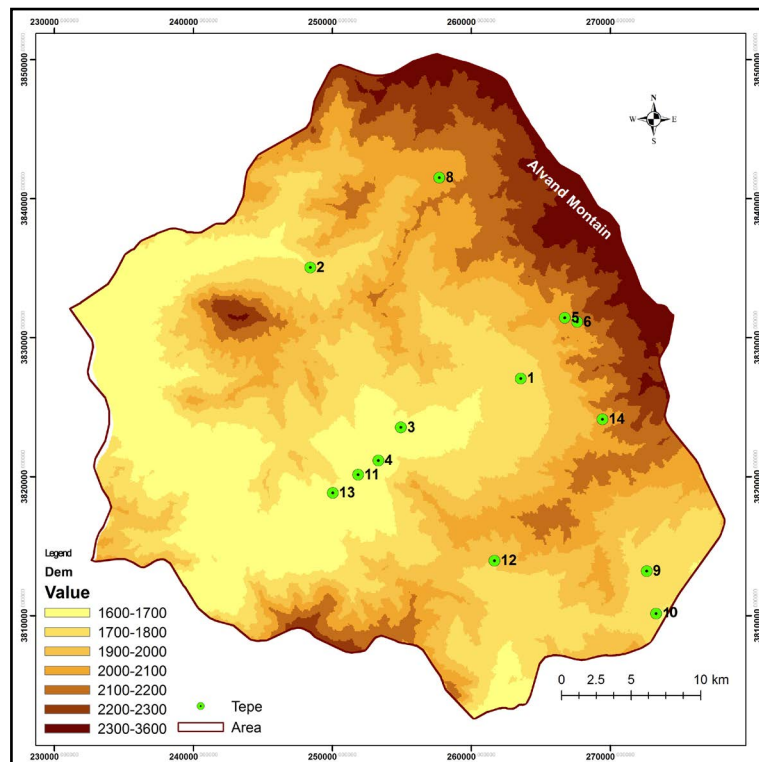
خوشه سه استقرارهای دوران اسلامی دشت تویسرکان را محوطه‌های سده‌های متأخر (قرون ۱۰ تا ۱۳ هجری) را دربر دارند که ۶ محوطه از کل ۱۴ محوطه استقرارهای دشت تویسرکان در این خوشه قرار دارند که معادل ۴۵ درصد از کل مجموع است. محوطه‌های این خوشه عبارتند از: مشکان، یونجه‌زار، باغ‌میرزایی، شاهی، سیل‌بند سیدشهاب، انجیره. در این خوشه، وسعت محوطه‌ها از نیم تا ۱ هکتار (۲ محوطه حدود نیم هکتار و ۱ محوطه با وسعت یک هکتار) را دربر دارد که محوطه زاغه را می‌توان با حدود یک هکتار بزرگ‌ترین و مهم‌ترین محوطه این خوشه نامید. از منظر ارتفاع استقراری درجه ارتفاعی ۱۶۰۰ تا ۲۱۰۰ متر را می‌توان برای این خوشه در نظر داشت (جدول ۱، نقشه‌های ۲ تا ۷).



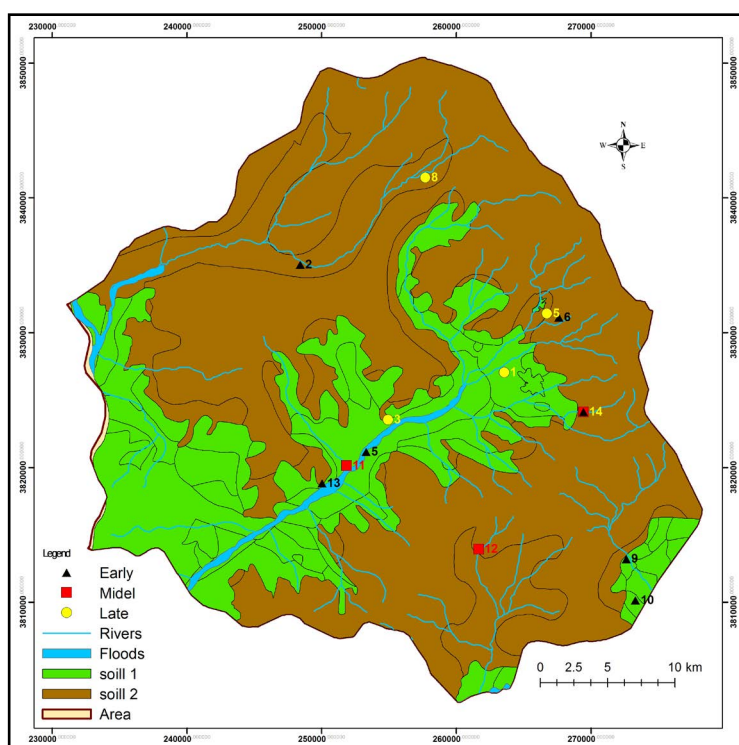
نقشه ۲. پراکنندگی محوطه‌های دوران اسلامی دشت تویسرکان (نگارندگان، ۱۳۹۷).



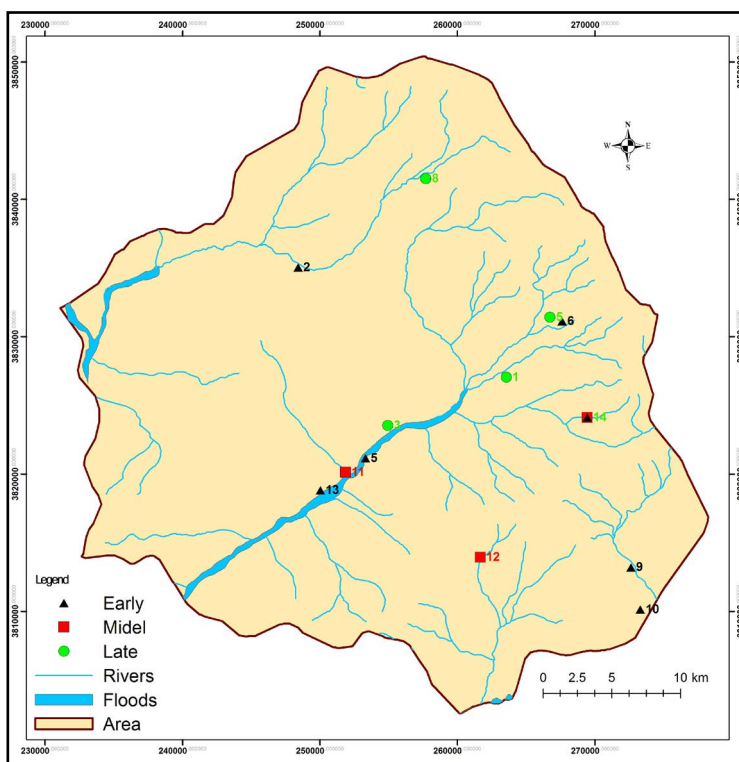
نقشه ۳. وضعیت پراکندگی محوطه‌های دوران اسلامی در سه خوشه سده‌های نخستین (خوشه ۱)، میانی (خوشه ۲) و متأخر (خوشه ۳) دشت توپسرکان (نگارندگان، ۱۳۹۷).



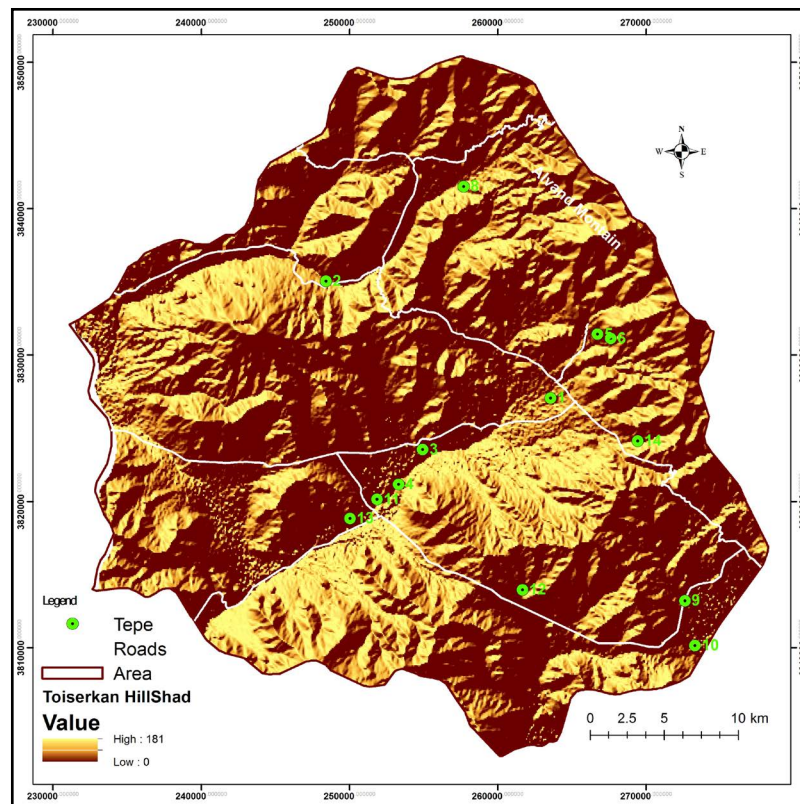
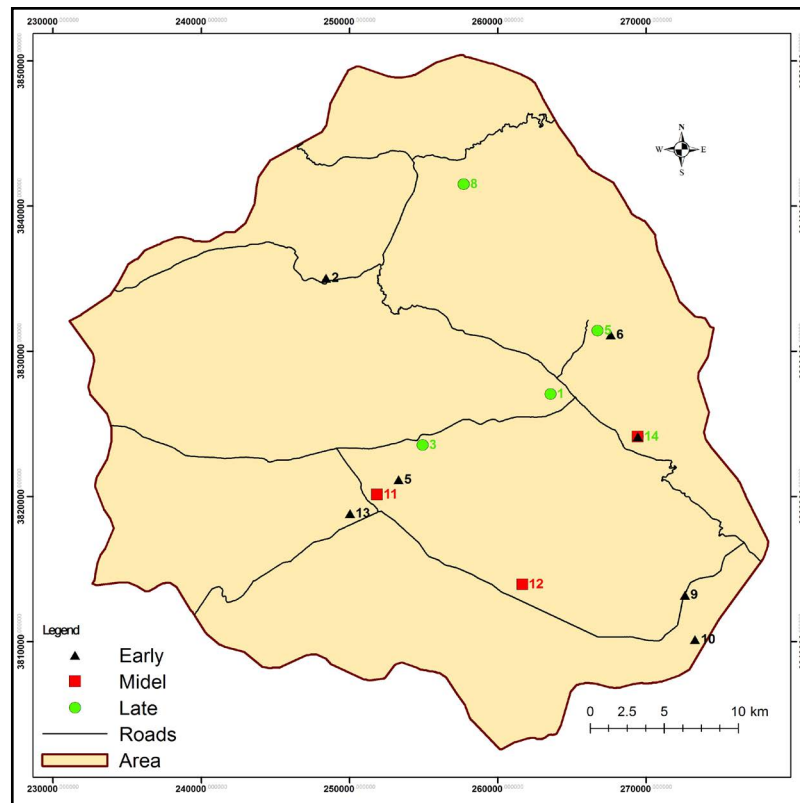
نقشه ۴. وضعیت پراکندگی محوطه‌های دوران اسلامی مرتبط با درجه ارتفاعی دشت توپسرکان (نگارندگان، ۱۳۹۷).



نقشه ۵. وضعیت پراکندگی محوطه‌های دوران اسلامی در سه خوشه سده‌های نخستین (خوشه ۱)، میانی (خوشه ۲) و متأخر (خوشه ۳) نسبت به اراضی کشاورزی قابل کشت و غیرقابل کشت (مراتع طبیعی) دشت توپسرکان (نگارندگان، ۱۳۹۷).



نقشه ۶. وضعیت پراکندگی محوطه‌های دوران اسلامی در سه خوشه سده‌های نخستین (خوشه ۱)، میانی (خوشه ۲) و متأخر (خوشه ۳) نسبت به منابع آب دشت توپسرکان (نگارندگان، ۱۳۹۷).



نقشه ۷. وضعیت پراکندگی محوطه‌های دوران اسلامی در سه خوشه سده‌های نخستین (خوشه ۱)، میانی (خوشه ۲) و متأخر (خوشه ۳) نسبت به گذرگاه‌های میان‌کوهی و راه‌های ارتباطی دشت تویسرکان (نگارندگان، ۱۳۹۷).

بحث و تحلیل

آنچه که مشخص است، مطالعات چشم‌انداز در فهم، شناخت و به رسمیت شناختن اهمیت فرآیندهای فرهنگی ناملموس در شکل‌گیری و درک درست استقرارهای یک منطقه، مورد استفاده قرار می‌گیرد. یک مکان هرگز نمی‌تواند به‌طور کامل درک شود، مگر این‌که جای آن در چشم‌انداز فیزیکی یا فرهنگی درک شود؛ رویکرد چشم‌انداز، اجازه می‌دهد تا به مطالعه اشیاء نامشهود که هرچند در باستان‌شناسی قابل رؤیت نیستند، اما هنوز هم به مطالعه گذشته کمک می‌کنند، پرداخته شود (Button, 2009: 8). بسیاری از فرآیندهای شکل‌گیری، گسترش، تداوم و تخریب استقرارهای انسانی در بستر تحولات زیست‌بوم توجیه می‌شوند. کنت وات (وات، ۱۳۸۶) متغیرهای محیطی مؤثر بر شکل‌گیری، گسترش، تداوم و تخریب سکونتگاه‌ها را در پنج گروه شامل: ماده، انرژی، تنوع، زمان و فضا، تقسیم کرده است که این تقسیم‌بندی به دلیل جامعیت، در تحلیل استقرارهای دوران اسلامی دشت تویسرکان نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

- ماده: ماده اعم از منابع آب، خاک مناسب و مستعد برای کشاورزی، مواد معدنی و هوای مساعد، تأمین‌کننده اصلی‌ترین نیازهای اولیه انسانی در هر استقرار است (وات، ۱۳۸۶: ۷۲-۶۷). یک سکونتگاه در جایی شکل می‌گیرد که بیشترین دسترسی را به مواد مورد نیاز در نظام اقتصادی ساکنان محل در یک شرایط مطلوب فراهم کند.

- انرژی: انرژی پدیده‌ای است که هم از فرآیند بالفعل شدن ماده حاصل می‌شود و هم باعث بالفعل شدن ماده می‌شود. انرژی را می‌توان در پدیده‌هایی مانند باد و خورشید نیز بررسی کرد.

- تنوع: گوناگونی و تنوع پوشش گیاهی و گونه‌های جانوری که خود به متغیرهای دیگر، از جمله مساحت، انزوای جغرافیایی و غنای محیط بستگی دارد، بر سکونت انسانی اثر گذار است (وات، ۱۳۸۶: ۹۴). باید به این مسأله توجه داشت که فراهم بودن محیطی مناسب برای شکار گونه‌های جانوری، مواد غذایی متنوع گیاهی و تنوع منابع، امکان توسعه یک سکونتگاه را برای گروه‌های انسانی به وجود می‌آورد.

- زمان: تأثیر متغیر بوم‌شناختی زمان در ایجاد، گسترش و تخریب سکونت‌ها را می‌توان در قالب زمان مورد نیاز برای رسیدن به منابع نیازهای انسانی [مانند آب و مواد غذایی] بررسی کرد (وات، ۱۳۸۶: ۹۱) در جوامع پیشرفته، به دلیل ابداع شیوه‌های نوین بهره‌برداری از منابع، تأثیر این عامل ناچیز است. در دوران پیش‌ازتاریخ، اغلب سکونت‌ها در نزدیکی منابع آب شکل می‌گرفت و فاصله سکونت از منبع آب و زمان برای رسیدن به آن بر نوع سکونت‌ها در نزدیکی اثر گذارد؛ درحالی‌که در دوران تاریخی و اسلامی، حفرچاه، قنات و کانال‌کشی، دسترسی به آب در هر نقطه را فراهم می‌کرد. افزون‌براین، پیوندها و تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای موجب می‌شود تا در صورت عدم وجود منابع در نزدیکی سکونت، تأمین این منابع از طریق تبادلات صورت گیرد.

- فضا: فضا یک مفهوم انتزاعی است و از ارتباط مکان‌ها و صفات آن‌ها حاصل می‌شود (نیکنما، ۱۳۸۵: ۱۲). موقعیت قرارگیری یک سکونت، میزان فضا به نسبت هر فرد یا هر فعالیت، فواصل یک سکونتگاه از منابع، ارتفاع و شیب‌های مختلف، وجود اراضی قابل آمایش، عبور راه‌های ارتباطی و دسترسی آسان و نیز همجواری با مراکز سکونتی دیگر را دربر دارد (وات، ۱۳۸۶: ۸۳). در مطالعه منظر باستان‌شناسی و تحولات فرهنگی استقرارهای دوران اسلامی دشت تویسرکان، محوطه‌های بررسی شده در دشت را براساس ادوار تاریخی به سه خوشه تقسیم‌بندی و سپس نسبت به عناصر موارد یادشده، مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. این عناصر، تأثیراتی دربر دارند که شرایط زیست‌محیطی بر نحوه تشکیل و تخریب محوطه‌ها را داشته است.

ماده: در تشکیل محوطه‌های دشت تویسرکان متغیر زیست‌بوم ماده، شامل منابع آب، خاک مناسب و مستعد برای کشاورزی، مواد معدنی و هوای مساعد، بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری و

گسترش محوطه‌ها داشته است؛ به طوری که نتیجه حاصل از تحلیل‌های نرم‌افزار GIS نشان از آن دارد که عامل خاک در روند شکل‌گیری و گسترش محوطه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است؛ چراکه مرغوب‌ترین نوع خاک‌ها عمدتاً در مرکز و غرب دشت قرار دارند (نقشه ۵) و بیشترین نوع محوطه‌های بالای نیم و ۱ هکتار عمدتاً در این قسمت دشت و در قسمت خاک‌های حاصل‌خیزی که برای کشاورزی مناسب هستند، شکل یافته‌اند. به نحوی که در خاک‌های نامناسب دشت محوطه‌های با وسعت بالا مشاهده نمی‌شوند و محوطه‌ها عمدتاً زیر نیم هکتار هستند و در این نوع خاک‌ها محوطه‌های بالای ۱ هکتار مطلقاً شناسایی نشد که نشان از اهمیت عامل خاک بر روند گسترش محوطه‌ها به عنوان یکی از عوامل مهم زیست‌محیطی بوده است. با بررسی کاربری اراضی اطلاعاتی به لحاظ قابلیت زمین‌های زراعی از شرایط دشت و همچنین در رابطه با معیشت محوطه‌ها در هر سه خوشه به دست آمد که محوطه‌های بالای ۱ هکتار بیشترین آمار را در رابطه با کشاورزی دارند؛ این شاخص نشان از آن است که محوطه‌هایی که در دشت قابلیت کشاورزی را داشته‌اند امکان گسترش داشته و محوطه‌هایی که در زمین‌های کشاورزی قرار ندارند، امکان گسترش نداشته‌اند (نقشه ۵)؛ با توجه به تحلیل نقشه GIS در سده‌های نخستین اسلامی (خوشه ۱) تعداد ۴ محوطه در اراضی قابلیت کشاورزی، و در سده‌های میانی (خوشه ۲) و متأخر (خوشه ۲) نیز هر یک با ۲ محوطه در اراضی قابلیت کشاورزی شکل یافته‌اند.

با بررسی موقعیت محوطه‌ها نسبت به منابع آبی نیز این نتیجه حاصل شد که محوطه‌های بالای نیم هکتار دقیقاً در کنار رودخانه‌ها و شریان‌های اصلی آب قرار گرفته‌اند. تحلیل‌های آماری بیانگر آن است که محوطه‌های نیم هکتاری کم‌ترین درصد را در نزدیکی کامل به آب‌ها را به خود اختصاص داده و یا در نزدیکی رودخانه‌های فصلی قرار دارند؛ بیشترین آمار نیز مربوط به محوطه‌های نیم تا ۱ هکتار و ۱ هکتار به بالا است که در کنار رودخانه‌های اصلی و دائمی قرار دارند که نشان از عامل مهم آب در شکل‌گیری و گسترش محوطه‌های سه خوشه (خوشه ۱ دو محوطه، خوشه‌های ۲ و ۳ هر کدام یک محوطه) را به خوبی نشان می‌دهد (نقشه‌های ۵ و ۶). در دشت توپوگرافیک مناسب‌ترین قسمت که این عناصر زیست‌محیطی وجود داشته است در مرکز، جنوب و غرب دشت است که بیشترین تراکم محوطه‌های نیم تا ۱ هکتار و بالای ۱ هکتار را نشان می‌دهد، اما تعداد محوطه‌های بالای نیم هکتار بسیار کم است؛ چرا که شرق و شمال دشت عمدتاً در زمین‌هایی قرار دارد که به لحاظ کشاورزی دارای زمین‌های مساعد برای کشت دیم و مراتع طبیعی بوده است. در قسمت مرکزی دشت تراکم محوطه‌های نیم تا بالای ۱ هکتار را شاهد هستیم؛ آن هم به دلیل طبیعت توپوگرافیک که در این قسمت است و رودخانه مهم دائمی دشت در این قسمت قرار دارد (نقشه ۶). درباره عامل پراکندگی محوطه‌ها و نحوه قرارگیری آن‌ها نسبت به هم در دشت عمدتاً به صورت خطی در مسیر رودخانه‌ها قرار دارند.

انرژی: عامل انرژی به دلیل نبود مدارک کافی و نبود مطالعات قوم‌باستان‌شناسی در این پژوهش قابل بررسی نبوده و تنها می‌توان به عوامل دما در ارتفاعات اشاره داشت.

عامل هوا نیز تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری و گسترش محوطه‌ها داشته است. بیشترین تراکم محوطه‌های بالای ۱ هکتار همان‌گونه که گفته شد بیشتر در مناطق پست و مرکزی دشت و دره‌های میان‌کوهی قرار دارند که متوسط ارتفاع آن‌ها ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ متر از سطح دریاست که به لحاظ آب‌وهوا نیز مساعد است و هرچه به سمت ارتفاعات پیش می‌رویم (شرق و شمال دشت) از تعداد محوطه‌ها کاسته می‌شود و دلیل آن شرایط آب‌وهوایی سرد منطقه است که در فصول سرد سال در دشت حاکم بوده است (نقشه ۴). نکته دیگری که در این بحث حائز اهمیت است، پراکندگی روستاهای امروزی در دشت است؛ روستاهای امروزی عمدتاً در مکان‌هایی قرار دارند که محوطه‌های بالای ۱ هکتار در آن قسمت‌ها پراکنده‌اند و عمدتاً محوطه‌های بالای ۱ هکتار فاصله کم و یا چسبیده

به روستاها هستند که نشان از شرایط زیست محیطی مناسب که حتی امروزه نیز تأثیر خود را بر شکل‌گیری محوطه‌ها داشته است. کم‌ترین پراکندگی روستاهای امروزی را نیز در قسمت‌های که محوطه‌های نیم هکتار تشکیل شده است و روستاهای نیم هکتار عمدتاً در فاصله طولانی با روستاهای امروزی دارند که نشان از نبود شرایط زیست محیطی منطقه شکل یافته‌اند.

فضا: عامل فضا به لحاظ موقعیت قرارگیری یک سکونت، فواصل یک سکونتگاه از منابع، ارتفاع و شیب‌های مختلف، عبور راه‌های ارتباطی و دسترسی آسان و نیز همجواری با مراکز سکونتی دیگر نیز تأثیر به‌سزایی در تشکیل محوطه‌های دشت توپسرکان داشته است. نتیجه‌ای که از تحلیل‌های نرم افزار GIS به دست آمد، نشان‌دهنده وابستگی محوطه‌های نیم هکتار به راه‌هایی است که عمدتاً به عنوان راه‌های مواصلاتی فرعی مورد استفاده بوده است، مانند راه باستانی تاریک‌دره (همدان-توپسرکان)؛ اما وابستگی محوطه‌های بالای نیم هکتار به راه‌های مواصلاتی اصلی مورد استفاده بوده که در غرب و در جنوب دشت و در مسیر راه‌های امروزی توپسرکان به نهبوند هستند. بدون شک وقایع انسانی و شرایط سیاسی نیز در تشکیل محوطه‌ها در دوره‌های مختلف در کنار راه‌های اصلی نیز مؤثر بوده است. عامل دسترسی به راه‌های ارتباطی نیز به‌عنوان یکی از عوامل زیست‌بوم تأثیرگذار بر تشکیل و گسترش محوطه‌ها در دشت است؛ به طوری که هر چه محوطه‌ها به راه‌های اصلی نزدیک می‌شوند بر وسعت آن‌ها افزوده می‌شود و هر چه از راه‌های ارتباطی دورتر می‌شویم از وسعت محوطه‌ها کاسته می‌شود که این عامل در هر سه خوشه‌های ۱ تا ۳ صادق است (نقشه ۷).

تنوع: حیات جانوری یکی از عوامل مهم در شرایط زیست محیطی بر تشکیل محوطه‌ها و گسترده شدن آن‌ها در دشت توپسرکان است که در این منطقه به دلیل وجود شرایط زیستی مناسب کوهستانی با عامل پوشش گیاهی و جانوری، یکی از عوامل مهم تشکیل و گسترش محوطه‌ها در تمام بخش‌های دشت توپسرکان است که این تأثیر را در دامنه‌ها و ارتفاعات دارای مرتع مناسب بیشتر مشاهده می‌شود که بالاترین تعداد متعلق به محوطه‌های کوچک و زیر نیم هکتار هستند که بیشترین پراکنش را در خوشه‌های ۱ و ۳ شاهد هستیم (نقشه‌های ۴ و ۵).

زمان: تأثیر متغیر بوم‌شناختی زمان در ایجاد، گسترش و تخریب سکونت‌ها را می‌توان در قالب زمان مورد نیاز برای رسیدن به منابع بررسی کرد (وات، ۱۳۸۶: ۹۱). در جوامع پیشرفته، به دلیل ابداع شیوه‌های نوین بهره‌برداری از منابع، تأثیر این عامل ناچیز است. افزون بر این، پیوندها و تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای موجب می‌شود در صورت عدم وجود منابع در نزدیکی سکونت، تأمین این منابع از طریق تبادلات صورت گیرد. به همین علت، در این پژوهش نقش زمان در شکل‌گیری، توسعه سکونت‌ها ناچیز در نظر گرفته شده است.

نتیجه‌گیری

دشت توپسرکان بخشی از کرانه‌های شرقی زاگرس مرکزی در دامنه‌های رشته‌کوه الوند، جایگاه ویژه‌ای در مطالعات باستان‌شناختی زاگرس مرکزی و استان همدان دارد؛ این منطقه دارای ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی خاصی است که از قدیمی‌ترین دوران مورد توجه جوامع انسانی از جمله در دوران اسلامی بوده است؛ وجود رودخانه‌های فصلی و دائمی از سرشاخه‌های گاماسیاب و دشت‌های میان‌کوهی این منطقه و از جمله قرارگیری توپسرکان بر سر مسیر فرهنگ‌های شمالی زاگرس مرکزی و نواحی جنوبی آن، باعث گردیده این دشت همواره مورد توجه باشد. در این بین دگرگونی الگوهای استقراری در دوره‌های مختلف بر حسب قابلیت‌های محیطی، شیوه‌های معیشتی و خصوصیات فرهنگی مردم در آن دوره بوده است که در هر دوره با توجه به عوامل اشاره شده، الگوهای استقراری و زیستی دست‌خوش تغییرات شده است. استقرارهای دوران اسلامی

به‌عنوان یکی از دوره‌های مهم در دشت توپسرکان دارای رشد فزاینده و تنوع زیستگاهی را دربر داشته است.

با مطالعه و بررسی دشت توپسرکان، ۱۴ محوطه از ادوار مختلف قرون اولیه تا قرون متأخر اسلامی شناسایی شده است. در روند شکل‌گیری و گسترش این محوطه‌ها عوامل زیست‌محیطی نقش به‌سزایی داشته است؛ عواملی چون: ارتفاع، خاک مناسب، دسترسی به راه‌های ارتباطی، دسترسی به منابع آب و دسترسی به مراتع. عمده محوطه‌های این دوران در زمین‌های پست و میان‌کوهی و زمین‌های حاصل‌خیز به‌صورت خطی در مسیر رودخانه‌ها و راه‌های ارتباطی و کاروان‌رو و در دشت‌های دامنه‌ای ارتفاعات به‌صورت خوشه‌ای و در مکان‌های مستعد مراتع شکل گرفته است. تأثیر عوامل فرهنگی و انسانی در شکل‌گیری الگوی استقرارهای دشت توپسرکان بی‌تأثیر نبوده است؛ اوج شکوفایی و رشد استقرارها در ادوار سده‌های نخستین و میانی اسلامی بوده و افول آن در ادوار متأخر اسلامی در دشت توپسرکان را نشان می‌دهد. در دوران قرون متأخر از تعداد محوطه‌ها کاسته و هیچگاه شکوفایی ادوار نخستین و میانی را به دست نمی‌آورد؛ دلیل آن نیز رشد و تمرکز جمعیت در محوطه‌های هسته‌ای و پیرامونی آن‌ها بوده است که امروزه به شهرها و روستاهای بزرگی بدل شده‌اند و حیات آن‌ها همچنان ادامه دارند.

یافته‌های فرهنگی استقرارهای دشت توپسرکان، مانند سفال، نشانگر آن است که دشت توپسرکان در همه ادوار مختلف دوران اسلامی مورد توجه بوده؛ چراکه با توجه به انواع سفال‌های شناخته شده از قرون اولیه تا متأخر، نشان از اهمیت این منطقه در ادوار یاد شده دارد (ر. ک. به: نظری‌ارشد و بیگ محمدی، ۱۳۹۶). با توجه به حضور برخی از بناهای شاخص، مانند مقبره حبقوق نبی، کاروانسرا و پل فرسفج، نقش راه‌های مواصلاتی، بالأخص در سده‌های میانی و متأخر اسلامی (دوران ایلخانی و صفوی) از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار جهت حضور استقرار و رشد جمعیت در این منطقه بوده است.

آنچه که مشخص است متغیرهای محیطی مؤثر بر شکل‌گیری، گسترش، تداوم و تخریب سکونتگاه‌ها را در عوامل پنج‌گانه کنت وات (ماده، انرژی، تنوع، زمان و فضا) تأثیر فراوانی داشته است؛ به طوری که تمرکز و کانون اصلی شکل‌گیری استقرارهای سده‌های نخستین اسلامی دشت توپسرکان در مرکز و زمین‌های مستعد کشاورزی بوده، و در سده‌های میانی با حرکت به سمت نواحی جنوبی دشت به دلیل همجواری توپسرکان با دشت نهاوند و در سده‌های متأخر نیز پراکنش استقرارها در تمامی بخش‌های دشت و مسیرهای کاروان‌رو مشهود و قابل بررسی هستند. در بررسی وابستگی محوطه‌ها منابع طبیعی، عمده محوطه‌های دوران اسلامی دشت توپسرکان در زمین‌های مستعد کشاورزی و رودخانه‌های دائمی شکل یافته‌اند. آنچه که مشخص است، متغیر زیست‌بوم ماده، شامل منابع آب، خاک مناسب و مستعد برای کشاورزی، مواد معدنی و هوای مساعد بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری و گسترش محوطه‌ها داشته است؛ به طوری که نتیجه حاصل از تحلیل‌های نرم افزار GIS نشان از آن دارد که عامل خاک در روند تخریب محوطه‌ها حاکی از آن است، که درصد خاک‌های حاصل‌خیز در دشت بسیار کم و تنها در غرب دشت و بخش‌هایی از شمال دشت را شامل می‌شود و گسترش محوطه‌ها در این قسمت از دشت قابل بررسی بوده، اما محوطه‌هایی که در سایر خاک‌ها قرار گرفته‌اند، عمدتاً قابلیت کشاورزی را نداشته و در وسعت کم باقی مانده و در دوره‌های بعد نیز دچار فروپاشی استقرار شده‌اند.

بیشتر محوطه‌هایی که امکان گستردگی را داشته‌اند، عمدتاً در کنار رودخانه‌ها هستند و محوطه‌هایی که به دور از رودخانه‌ها تشکیل شدند امکان گسترش را نداشته و عمدتاً نیم هکتار و زیر نیم هکتار هستند و در دوره‌های بعد نیز دچار فروپاشی شده‌اند. یکی از دلایل آن را می‌توان در عامل فضا مورد بررسی قرار داد و آن شرایط نامساعد آب‌وهوایی دشت توپسرکان است که جزو

مناطق سردسیر و زمستان‌های سخت می‌باشد که این روند در دوره‌های پیشین به مراتب سخت‌تر از زمان حال بوده است که برای گسترش محوطه‌های باستانی مکان مناسبی نیستند و گسترش محوطه‌ها را در این قسمت از دشت مشاهده نمی‌شوند و عمده محوطه‌های تشکیل شده در این قسمت نیم و زیر نیم هکتار هستند. هرچه در دشت توپسیرکان از سمت مناطق پست به ارتفاعات پیش می‌رویم کاهش وسعت محوطه‌ها و تخریب و فروپاشی را شاهد هستیم که این دلیل را عامل فضا در زیست‌بوم‌شناسی و با شرایط آب‌وهوایی قابل توجیه است.

برآیند پژوهش، نشانگر آن است که استقرارهای دوران اسلامی دشت توپسیرکان با توزیع در تمامی بخش‌های دشت، متشکل از محوطه‌های بزرگ، به‌عنوان هسته‌های اصلی مکان‌گزینی و محوطه‌های کوچک، به‌عنوان پایگاه‌های خرده‌اقماری با وابستگی به راه‌ها و زمین‌های قابل‌کشت شکل یافته‌اند؛ همچنین دشت توپسیرکان در سده‌های نخستین تا میان‌الأخص دوره صفوی، شاهد رشد فزاینده استقرارها بوده که «کاروانسرا» و «پل» فرسج از شاخص‌ترین آثار به‌جامانده این دوره هستند.

کتابنامه

- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورت‌الارض)*. ترجمه و توضیح: جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- استرآبادی، میرزամهدی خان (۱۳۴۱). *دره نادره*. به‌اهتمام: سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *مرآة البلدان*. با تصحیحات، حواشی و فهراس به‌کوشش: عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- آقامحمدی، مهدی؛ و شرفی، حسین (۱۳۹۰). *تحلیل برپراکندگی جغرافیایی ایلات و عشایر استان همدان*. با مقدمه عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری، تهران: نشر قومس.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۸). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*. تهران: صفی‌علی‌شاه.
- بیک محمدی، خلیل‌الله؛ نظری‌ارشد، رضا (۱۳۹۶). «تحلیل تأثیر زمین‌سیما در شکل‌گیری، پراکنش و افول استقرارهای دوره اشکانی شهرستان توپسیرکان مبتنی بر بررسی باستان‌شناختی». *مجله علمی-پژوهشی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، دانشگاه بوعلی‌سینا، شماره ۱۳، صص: ۱۰۳-۱۲۲.
- بیک محمدی، نسربین (۱۳۹۵). «بررسی الگوهای استقرارهای دوران اسلامی دشت ملایر با استفاده از تحلیل‌های GIS»، برای دریافت درجه کارشناسی‌ارشد رشته باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی‌سینا (منتشر نشده).
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۵). *سفرنامه*. ترجمه ابوتراب نوری. به تصحیح و تجدیدنظر کلی: حمید ارباب‌شیرانی، اصفهان: کتاب‌فروشی تأیید.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۶). *فرهنگ، تاریخ و جغرافیای شهرستان‌های ایران*. تهران: کومش.
- حموی، یاقوت (۱۸۷۰). *معجم‌البلدان*. به تصحیح: فردیناندو وستنفلد. شش جلد، لایپزیک.
- ساریخانی، مجید (۱۳۸۲). *بررسی باستان‌شناسی، معماری و شهرسازی ملایر در دوره قاجار*. ملایر: علم‌گستر.
- سالنامه آماری استان همدان (۱۳۸۴). سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان همدان.
- شعبانی، محمد (۱۳۹۴). «بررسی الگوهای استقراری قرون نخستین اسلامی تا اواخر دوران صفوی حوزه مرکزی همدان». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی‌سینا، دانشکده هنر و معماری (منتشر نشده).

- شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۳۸). *باستان‌السیاحه*. به‌اهتمام و کوشش: سنایی، تهران: بینا.
- علیزاده، عباس (۱۳۷۳). «اهمیت و شناخت روش‌های بررسی در باستان‌شناسی». *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*. سال نهم، شماره اول، پاییز و زمستان، صص: ۹-۲.
- لباف‌خانیک، میثم (۱۳۸۵). «باستان‌شناسی زمین‌سیما». *دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های باستان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای*. دوره ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان، صص: ۱۱۳-۱۲۶.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ و مترجم، عباس (۱۳۸۲). «گزارش بررسی باستان‌شناسی تویسرکان». همدان: بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- محمدی‌فر، یعقوب؛ و مترجم، عباس (۱۳۸۴). «بررسی و شناسایی باستان‌شناسی بخش مرکزی شهرستان همدان»، همدان: بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- مستوفی‌قزوینی، حمدالله (۱۳۷۸). *نزهة القلوب*. به‌کوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات طه.
- مقدم، محمد (گل محمدی) (۱۳۷۸). *تویسرکان: سیری در اوضاع طبیعی، تاریخی، اقتصادی، و اجتماعی*. جلد اول، تهران: انتشارات اقبال. چاپ دوم.
- نظری‌ارشد، رضا (۱۳۹۱). «گزارش بررسی باستان‌شناسی تویسرکان». همدان: بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- نظری‌ارشد، رضا؛ بیک‌محمدی، خلیل‌الله (۱۳۹۵). «بررسی تغییرات فرهنگی دامنه‌های غربی الوند از دوره مس‌وسنگ تا پایان عصر آهن بر اساس نتایج بررسی باستان‌شناختی دشت میان‌کوهی تویسرکان». *مجله علمی پژوهشی مطالعات باستان‌شناسی*. دانشگاه تهران، شماره ۲، دوره ۸، صص: ۲۲۷-۲۰۹.
- نظری‌ارشد، رضا؛ بیک‌محمدی، خلیل‌الله (۱۳۹۶). «گونه‌شناسی و تحلیل سفال‌های دوران اسلامی دشت تویسرکان (مبنتی بر مطالعات میدانی بررسی باستان‌شناختی شهرستان تویسرکان)». در: *مجموعه مقالات سومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران*. به‌اهتمام: حسن هاشمی زرج‌آباد و سامان فرزین، صص: ۶۲۷-۶۱۵.
- نیکنامی، کمال‌الدین (۱۳۸۵). «مبانی نظری باستان‌شناسی پهن‌دشت». *دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های باستان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای*. دوره ۲، شماره ۳، بهار و تابستان، صص: ۲۴-۱۱.
- وات، کنت (۱۳۸۶). *مبانی محیط‌زیست*. ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده. چاپ نهم، مشهد: جهاد دانشگاهی دانشگاه مشهد.

- Algaze, G. (2001). "Initial Social Complexity in Southwestern Asia: The Mesopotamia Advantage". *Current Anthropology*, Vol. 42. No. 2, pp.199-233.
- Button, M. (2009). *Multiple Ways of Seeing One Place: Archaeological and Cultural Landscapes of the Sutter Buttes*. California, Pp.8-10
- Butzer, K. W. (1980). "Context in Archaeology: An Alternative perspective". *Journal of Field Archaeology*. Vol. 7. No. 4. pp: 417-422.
- Cooper, A.; Malcolm, F.; Antony, C. J. & Weatley, D. (2005). *Managing Archaeology*. London and New York, Routledge.
- Farina, A. (2000). "The cultural Landscape as a Model for the Integration of Ecology and Economics". *Bioscience*. Vol. 50. No. 4. pp: 313-320.

- Hodder, I. (1992). *Theory and Practice in Archaeology*. London and New York Routledge.
- Johnson, H. M. (2007). *Ideas of Landscape*. London, Blackwell Publishing.
- Kracker, L. (1997). "An Approach to The Quantification and Classification of Aquatic Landscapes". *Middle States Geographer*, 30. pp: 19-28.
- Lawrence, D. S. & Low, S. L. (1990). "The Built Environment and Spatial form". *Annual Review of Anthropology*, Vol.10. pp: 453-505.
- Renfrew, C. (1982). *Inaugural Lecture: Towards an Archaeology of Mind*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Robin, C. (2002). "Archaeological ethnographies: Social dynamics of outdoor space". *Journal of Social Archaeology*, Vol. 2. Pp: 159-172.
- Shanks, M. (2001). "Culture/Archaeology: The dispersion of a discipline and its objects". in: I. Hodder (ed), *Archaeological Theory Today*, Cambridge: Cambridge University press, pp: 284-306.
- Willey, G. R. (1953). "Prehistoric settlement patterns in the Viru Valley. Peru". *Bulletin, No.155, Bureau of American Ethnology*, Washington D C.